عنوان:

چرایی ورود انسان به دنیا

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-162 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/اصلاح اندیشه/تغییر بینش/نسبت به انسان |
| برچسب | انسان، دنیا، تزکیه، تغییر نگرش |
| توضیحات |  |

سؤالی كه مطرح می‌شود، ممكن است این باشد كه حالا كه در آن عالم بودیم، چرا آمدیم و حال كه آمدیم، برگشتن چه معنایی دارد؟

مثالی می‌زنیم تا مشخص شود:

نانوایی را در نظر می‌گیریم كه شب، برای درست كردن خمیر، آب را بر روی آرد می‌ریزد. و این همه در این كار زحمت می‌كشد تا آب را در داخل همه ذرات آن فرو ببرد. بعد هم صبح با چه زحمتی همین خمیر را می‌گذارد در تنور و این آب را كه خودش ریخته بود، بیرون می‌كشد. آیا باید بگوئیم نانوا كار بیهوده‌ای انجام می‌دهد؟! اتفاقاً همین است كه مراتب تكامل را طی می‌كند و به نتیجه‌ای می‌رسد كه در این مسیر تربیت، قوه به فعل می‌رسد، وگرنه نان به این خوشمزگی، در همان قوه می‌ماند. اما این تربیت (فرو بردن آب و بعد بیرون كشیدن همان آب، بوسیله آتش) آن قوه را به فعل می‌رساند.

ما هم وقتی به این عالم می‌آییم و در تنور این عالم به فعلیت می‌رسیم، خود را احساس می‌كنیم و از آن لذتی می‌بریم كه هیچ چیز را نمی‌توان با آن مقایسه كرد. وگرنه لذت‌های این عالم، لذت نیستند. رفع الم هستند. از عذاب درد در عالم خیال رها می‌شود و خیال می‌كند كه لذت می‌برد.

مانند این که چاقو به بدنمان می‌خورد و احساس عذاب می‌كنیم و بعد كه مرهم می‌گذاریم، احساس لذت می‌كنیم در حالی که تخیلاً لذت می‌بریم. یا وقتی آب می‌خورم چه لذتی می‌برم؟! خیر از تشنگی عذاب می‌كشیدم، این عذاب رفع شده و خیال می‌كنم كه لذت می‌برم. غذا هم همین طور.

اصلاً این عالم، خودش درد و رنج است. از این درد و رنج رها می‌شود، فكر می‌كند لذتی برده است. این عالم اصلاً ظرفیت ظهور لذت را ندارد.

این رفع الم، این همه انسان را اسیر و تشنه و نوكر و فدایی خود کرده، اگر به حقیقت لذت برسد، چه خبر می‌شود؟!!

کتاب فطرت- پایگاه ندای پاک فطرت